

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

مقایسه جلوه‌های پایداری در حماسه دینی یادگار زریران و گشتاسب‌نامه دقیقی* (علمی- پژوهشی)

بهجت قاسم زاده

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان های باستان

پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران

فرزاد حسام عارفی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

یادگار زریران کهن ترین حماسه دینی ایرانی است که موضوع اصلی آن، بیان دلاوری ها و جان فشانی های ایرانیان و معتقدان به دین نو زردشتی در برابر سپاه ارجاسپ، شاه خیونان، است. قهرمان اصلی این اثر، زریر، برادر گشتاسب شاه کیانی، است که در راه دفاع از آیین زردشتی به شهادت می رسد. علاوه بر این، شاهد رشادت های اسفندپار، فرزند گشتاسب، و بستور، پسر زریر، هستیم که به کین زریر و برای دفاع از دین به پا می خیزند و افتخارات زیادی را از خود به جای می گذارند. این کتاب در زمان ساسانیان و به زبان پهلوی ساسانی نگاشته شده است اما به اعتقاد برخی از صاحب نظران، این کتاب با توجه به در برداشتن کلمات پارتی، متعلق به دوره اشکانی و به نظم بوده است. یادگار زریران بعد از اسلام، دست مایه نگارش آثاری شده است که از آن میان، گشتاسب نامه دقیقی حائز اهمیت است. این اثر منظوم را دقیقی در قرن پنجم هجری نگاشته و فردوسی، آن را در شاهنامه قرار داده است. در هر دوی این آثار (یادگار زریران و گشتاسب نامه دقیقی)، جلوه هایی از پایداری قابل تشخیص و بررسی است؛ جلوه هایی که در بسیاری از حماسه های دینی دیده می شود. در مقاله حاضر، ابتدا جلوه های اصلی پایداری در حماسه دینی یادگار زریران معرفی می شوند و سپس، برای هر کدام، شاهد مثال هایی از متن یادگار زریران و گشتاسب نامه دقیقی آورده می شود تا بحث را روشن تر نماید.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، حماسه دینی، یادگار زریران، گشتاسب نامه دقیقی، شاهنامه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، شاخه‌ای مهم از ادبیات است که با توجه به رویکرد اعتقادی و معناگرایانه‌اش، نقشی بسزا در تاریخ ملت‌ها بازی می‌کند. این گونه ادبی، بازگوکننده دردها و رنج‌هایی است که در برهه‌ای از زمان و از سوی دشمنان داخلی یا خارجی، بر ملتی تحمیل می‌شود. حماسه‌های دینی یکی از زیر شاخه‌های مهم ادبیات پایداری هستند. حماسه دینی، نوعی از حماسه است که در آن به بیان قهرمانی‌ها و جان‌فشانی‌های بزرگان و اولیای دینی هر قوم در جهت دفاع از آیین‌شان پرداخته می‌شود. این نوع حماسه، مشکلات و مصائب قهرمانان و بزرگانی را به تصویر می‌کشد که فداکاری آنها، نقشی بسزا در تکوین و ریشه‌دار شدن دین و مذهب یک قوم ایفا کرده است. حماسه دینی، یادگار مجاهدت گروهی برای حفظ دین و نبرد با معاندان و برانداختن آداب و رسوم است که خلاف عقاید دینی تشخیص داده می‌شود.

مطابق با همین الگو، در ایران نیز زمانی که عموم مردم از آیین و کیش قدیمی و اجدادی‌شان دست کشیدند و دین زردشتی را پذیرفتند، با مخالفت کسانی روبه‌رو شدند که آیین حق، در تضاد با منافع آنها بود. ایرانیان در راه دفاع از دین جدیدشان، دست به فداکاری‌هایی زدند که یادگاری از آن در حماسه‌های دینی بر جای مانده است.

نخستین اثر باقیمانده از این دست در ایران، یادگار زریران است. «یادگار زریران منظومه‌ای مذهبی و نیز قهرمانی و پهلوانی است و داستان نبرد دینی را بازگو می‌کند. یادگار زریران، روایت نبرد ایرانیان و تورانیان بر سر آیین زردشت است: «پس از برآمدن زردشت، گشتاسب^۱ و پیروان او به دین بهی در آمدند. ارجاسب، پادشاه هیونان^۲ (ترکان)، چون از این موضوع آگاهی یافت، سخت برآشفته و دو تن از نزدیکان خود، «بیدرفش» و «نام خواست»، پسر هزار (نام خواست هزاران) را نزد گشتاسب فرستاد و از او ترک زردشت و آیین وی را خواستار شد. گشتاسب به این کار تن نداد و به اشارت زریر^۳، برادر مهتر خود، قرار بر جنگ با ارجاسب نهاد و لشکر گرد آورد و به جنگ تورانیان رفت. در این نبرد زریر، برادر گشتاسب و سپهسالار وی، که مردانگی‌های بسیار از خود نشان

داده بود، به دست ویدرفش جادو کشته شد اما بستور،^۴ پسر زریر، کین پدر را از ویدرفش خواست و او را کشت و سرانجام، به تلاش و پایمردی بستور و سپندات (اسفندیار^۵)، پسر گشتاسب، و گرامی کرد، پسر جاماسب وزیر، شکست در سپاه توران افتاد و ارجاسب به توران گریخت. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۴) «متن یادگار زریران حدود ۳۰۰۰ واژه دارد و آن را شاهنامه گشتاسب هم می خوانند. نخستین بار در سال ۱۸۹۰، «گیگر» آن را ترجمه و بندهایی از آن را با شاهنامه فردوسی مطابقت نمود. در سال ۱۹۳۲، «امیل بنونیست»، استاد فرانسوی زبان های ایرانی کهن، ثابت کرد که این کتاب، در اصل به صورت نظم حماسی و متعلق به دوران اشکانیان بوده و در زمان ساسانیان، پس از افزوده شدن توضیح و تفسیرهایی، به صورت نثر درآمده است. سپس، خود به بازایی و بازسازی صورت اصلی آن پرداخت و موفق شد پس از چندسال کوشش، شکل اصل آن را به صورت شعرهای شش هجایی بازسازی کند.» (معین، ۱۳۶۳: ۷۹) «داستان نبرد گشتاسب و ارجاسب را دقیقی به شعر کشیده و فردوسی آن را در شاهنامه گنجانده است. گفته های دقیقی با متن یادگار زریران یکسان نیست ولی بسیارهمانند است. وجود همین اختلافات جزئی، مؤید این عقیده است که دقیقی مستقیماً از کتاب یادگار زریران استفاده نکرده بلکه متن دیگری را که بنا به دلایلی دیگر، همان شاهنامه نثر ابومنصوری بوده، در دست داشته است و از آن در نقل روایت و نظم داستان استفاده کرده است.» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۳)

۱-۱- بیان مسئله پژوهش

یادگار زریران و گشتاسب نامه دقیقی، هر دو حماسه دینی و متعلق به حوزه ادبیات پایداری هستند. این دو اثر به بیان رشادت ها و فداکاری های زردشتیان در دفاع از دین جدیدشان می پردازند و در جای جای شان، شاهد جان فشانی های ملتی هستیم که در صدد مقاومت در برابر ظلم و ستم است. در متن یادگار زریران و نیز گشتاسب نامه دقیقی، جلوه هایی از ادب پایداری نمودار است؛ جلوه هایی که در بسیاری از حماسه های دینی مشابه است.

پژوهش حاضر بر آن است تا جلوه های بارز پایداری و مقاومت را در متن یادگار زریران و با استفاده از مثال هایی از دو متن بررسی کند.

۱-۲- سوال پژوهش

- مهم ترین جلوه های پایداری در متن یادگار زریران و گشتاسب نامه دقیقاً کدامند؟

۱-۳- مواد و روش پژوهش

داده های مورد استفاده در پژوهش حاضر، برخی ترجمه های موجود از متن یادگار زریران و نیز قسمتی از شاهنامه بوده که به وسیله دقیق سروده شده است و به گشتاسب نامه معروف است. روش خاص پژوهش، تحلیلی- توصیفی است که با تحلیل شواهد درون متنی و مراجعه به منابع کتابخانه ای و اینترنتی انجام می گیرد.

۴-۱- پیشینه پژوهش

متن یادگار زریران از آنجا که کهن ترین متن دینی ایرانی است، از دیر باز توجه علاقه مندان به فرهنگ ایران باستان را به خود جلب کرده است و پژوهشگران خارجی و داخلی، در صدد ترجمه و تحلیل آن برآمده اند. علاوه بر این، گشتاسب نامه دقیقاً نیز که از قدیمی ترین آثار منظوم فارسی محسوب می شود، بسیار حائز اهمیت بوده و بسیاری را به تفکر و بررسی بیشتر واداشته است. تا کنون مطالعات و بررسی های زیادی پیرامون این دو اثر صورت گرفته که برخی، یکی از این دو اثر را بررسی کرده و برخی به بیان مشابهات و تفاوت های این دو اثر پرداخته اند. از این میان، می توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- حماسه دقیق و یادگار زریران، رقیه همتی، نامه پارسی، بهار ۱۳۹۰، ش ۵۲.

- یادگار زریران، نخستین حماسه دینی ایران، حسن امامی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند.

- یادگار زریران، برگی دیگر از افتخارات ایرانیان، مریم خادم.

- تاثیر جهان بینی ایرانی در برخی ویژگی های نمایشی یادگار زریران، علی

شیخ مهدی و دکتر محمود طاووسی، مطالعات ایرانی، سال دوم، ۱۳۸۲، ش ۸۴

با وجود مطالعاتی که در طول تاریخ بر روی این دو اثر صورت گرفته است، پژوهشی که به بررسی جلوه های پایداری در این دو متن ارزشمند پرداخته باشد،

تا به حال صورت نگرفته است و مقاله حاضر از جهت پرداختن به این جنبه (پایداری) در دومتن، دارای نوآوری و خلاقیت است.

۱-۵- هدف پژوهش

- بررسی جلوه های پایداری در حماسه دینی یادگار زیران و مقایسه آن با گشتاسب نامه دقیقی.

۲- معرفی موضوع

۱-۲- یادگار زیران

«این متن که رساله کوچکی است، در اصل به زبان پارسی و ظاهراً نثر توأم با شعر بوده است اما به صورت کنونی آن، به زبان و خط پهلوی است ولی در خلال آن، لغات و ترکیبات و ساختارهای زبان پارسی را می توان یافت و تنها بازسازی شعری بعضی از بخش های آن امکان پذیر است. مطالب این اثر، از متنی اوستایی گرفته شده است که امروزه، اصل آن از بین رفته است اما بخش هایی از آن، در ضمن سرگذشت زردشت در کتاب هفتم دینکرد آمده است. شرح جنگ های گشتاسب و ارجاسب را دقیقی به نظم کشیده و فردوسی آنها را دقیقاً نقل کرده است.» (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۸۷ و ۲۸۸)

۲-۲- گشتاسب نامه دقیقی

«ابومنصور یا ابوعلی محمد ابن احمد دقیقی بلخی، دومین حماسه سرای دوران سامانیان بود. درمورد جزئیات زندگی دقیقی، معلومات مبسوط در دست نیست. آنچه مسلم است اینکه در اواسط نیمه اول قرن چهارم هجری، ظاهراً حدود ۳۲۰ الی ۳۳۰ هجری به دنیا آمد. درمراحل نخست، در خدمت امرای آل محتاج و در درگاه امیر فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی به سر می برد و او را مدح می نمود. سپس، با دربار سامانیان ارتباط یافت. اینکه مقیم دربار سامانیان بود و یا بیرون از حلقه دربار امیران سامانی رامدح می کرده، واضح نیست لیکن درمورد اقامت وی در دربار چغانیان، تردید وجود ندارد. علاوه بر اینکه تذکره نگاران این مطلب را تصریح نموده اند، نظامی عروضی در چهارمقاله و فرخی سیستانی در قصیده داغگاه و معزی در یکی از قصاید خود، به این امر صحنه

گذاشته‌اند و اشعار خود دقیقی نیز گواه این مدعا است. دقیقی از شاهان سامانی هم، منصور بن نوح سامانی و پسرش نوح بن منصور را مدح نموده است. «(صفا، ۱۳۶۳: ۱۷۷)» پس از آنکه شاهنامه نثر ابو منصور، در محرم ۳۴۶ هجری، تدوین شد و جهانیان، خاصه بخردان دل بدان داستان‌ها دادند و نسخه‌ای از آن به دربار بخارا فرستاده شد، دقیقی اعلام داشت که آن نامه را به رشته خواهد کشید و از این مزده، پیرو جوان را شاد ساخت اما او در جوانی به دست بنده اش کشته شد و کار او در سرودن شاهنامه به هزار بیت منحصر ماند. «(دیر سیاقی، ۱۳۸۴: ۳۳)»

در این هزار بیت، دقیقی به ظهور دین زردشت در ایران و مصائب و مشکلات ایرانیان در بدو ورود دین پرداخته و با زبان نظم، فداکاری‌ها و جان فشانی‌های ایرانیان را در راه حفظ دین به تصویر کشیده است. بعدها، بوالقاسم فردوسی از سوی حاکم وقت، فرمان گرفت تا شاهنامه دقیقی را به پایان ببرد. او ابیات ناتمام دقیقی را در شاهنامه خود گنجاند و داستان را از جایی که دقیقی تمام کرده بود، آغاز کرد. ابیات سروده دقیقی، اکنون در میان شاهنامه فردوسی جای دارند و به سبب وقوع در زمان گشتاسب، به گشتاسب نامه معروف شده اند.

۳-۲- ذکر نمونه‌هایی از موضوع مورد بحث

۳-۲-۱- گزینش راه حق و تبلیغ آن

نقطه شروع هر حماسه دینی، گزینش آیین حق به وسیله حامیان اولیه آن دین و طرد آیین باطل است. در حماسه دینی یادگار زیران، این نقطه شروع در پذیرفتن دین زردشت به وسیله گشتاسب شاه کیانی دیده می شود. گشتاسب که تا به حال به آیین دینی پدرانش معتقد بوده است، پس از دیدار با زردشت و ثابت شدن حقانیت دین زردشتی، این دین را می پذیرد و خانواده و همراهانش را نیز به آن فرا می خواند.

«این را که یادگار زیران خوانند، بدان گاه نوشته شد که گشتاسب شاه با پسران و برادران، شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۴۹)

دقیقی نیز در گشتاسب نامه، به دین آوردن گشتاسب اشاره می کند و حماسه دینی در این اثر، با این نکته آغاز می شود:

خجسته نبی نام او زردهشت	که آهرمن بد کنش را بکشت
به شاه کیان گفت پیغمبرم	سوی تو خرد رهنمون آورم
جهان آفرین گفت بپذیر دین	نگه کن بر این آسمان و زمین
که بی خاک و آبش برآورده اند	نگه کن بدو تاش چون کرده اند
نگر تا تواند چنین کرد کس	مگر من که هستم جهاندار و بس
گر ایدونک دانی که من کردم این	مرا خواند باید جهان آفرین
ز گوینده بپذیر تو دین اوی	بیاموز ازو راه و آیین اوی
نگر تا چه گوید بر آن کارکن	خرد برگزین این جهان خوارکن
بیاموز آیین و دین بهی	که بی دین ناخوب باشد مهی
چو بشنید ازوشاه به دین به	پذیرفت ازو راه و آیین به

(شاهنامه، ۱۳۷۴: ۴۰۳ و ۴۰۴)

۳-۲-۲- ظهور دشمنان و معاندان مخالف

یکی از مهم ترین ارکان در هر حماسه دینی که موجب رقم خوردن آن حماسه می شود، وجود دشمنان و مخالفانی است که آیین حق در تضاد با باورها و منافع آنهاست. در حماسه دینی یادگار زیران، ارجاسب، شاه خیونان (تورانیان)، که آیین آغشته به کفرش را در نبرد با آیین حق در خطر می بیند، با گشتاسب و پیروان دین زردشتی به مخالفت می پردازد و از این پذیرش دین آزاده می شود:

«و سپس، ارجاسب خیونان خدای را خبر آمد که گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و همراهان خویش، این دین پاک مزدیسنان را از هر مزد پذیرفت. آنگاه ایشان را از این خبر دشواری گران بود.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۴۹)

ارجاسب بعد این که خبر زردشتی شدن گشتاسب و ایرانیان را می شنود، طی نامه ای سعی می کند آنها را از این دین بر حذر دارد و به آیین قبلی بخواند:

ارجاسب: «شنودم که شما خدایگان این دین پاک مزدیسنان را از هر مزد پذیرفتید و اگر نه باز نهید، آنگاه از آن ما را گران زیان و دشواری شاید بودند. اما اگر شما خدایگان را پسند افتد و این دین پاک را بپذیرید و با ما هم کیش شوید، شما را به خدایگانی پرستیم و شما را سال به سال، بس زر، بس سیم و بس اسب

نیک و بس گاه شهریاری دهیم و اگر این دین را بنهید و با ما هم کیش نشوید،
آنگاه بر شما رسیم، خوید خوریم و خشک سوزیم و چهارپای و دویای از شهر
برده گیریم و شما را به بند گران و دشواری کار فرماییم.» (بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۵)

دقیقی نیز در گشتاسب نامه به وجود مخالفان گشتاسب و آیین حق اشاره
می‌کند و نامه ارجاسب به گشتاسب را چنین نقل می‌کند:

سرت سبز باد و تن و جان درست	مبادت کیانی کمر گاه سست
شنیدم که راهی گرفتی تباه	مرا روز روشن بکردی سیاه
بیامد یکی پیر مهتر فریب	ترا دل پر از بیم کرد و نهیب
سخن گفتش از دوزخ و از بهشت	به دلت اندرون هیچ شادی نهشت
تو او را پذیرفتی و دینش را	بیاراستی راه و آیینش را

کنون بند را از میان باز کن	به شادی می روشن آغاز کن
گر ایدونک پذیری از من تو پند	ز ترکان ترا نیز ناید گزند
زمین کشانی و ترکان چین	ترا باشد این همچو ایران زمین
به تو بخشم این بیکران گنج‌ها	که آورده‌ام گرد با رنج‌ها
نکورنگ اسپان با زر و سیم	به استامها در چو در یتیم
غلامان فرستمت با خواسته	نگارین با جعد آراسته
ور ایدونک نپذیری این پند من	بینی گران آهین بند من
بیایم پس نامه تا چند گاه	کنم کشورت را سراسر تباه

(شاهنامه، ۱۳۷۴: ۴۰۵)

۳-۲-۳- پافشاری بر آیین حق و شجاعت

در حماسه دینی یادگار زریران، ارجاسب سعی می‌کند تا با وعده زر و سیم
و کنیز و غلام و نیز با تهدید به جنگ و خونریزی، گشتاسب را از آیین حق
برگرداند اما گشتاسب که به حقانیت راهی که انتخاب کرده مطمئن است، تحت
تاثیر قرار نمی‌گیرد و در مقابل، نبرد در راه حق را بر می‌گزیند. او در جواب نامه
ارجاسب می‌نویسد:

«در آغاز، ما این دین پاک را نهلیم و با شما هم کیش نشویم و ما این دین پاک را از هر مزد پذیرفتیم و به نهلیم و با شما دگر ماه انوش خوریم. آنجا به بیشه هوتس و مرغ زردستان که نه کوه بلند و نه دریای ژرف دارد، به آن دشت هامون، اسبان نیک پی، نتیجه نبرد را گزارش کنند. شما از آنجا آید تا ما نیز از ایدر آسیم و شما ما را بینید و ما شما را بینیم و ما شما را نشان دهیم که چگونه دیواز دست یزدان نابود شود.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۰)

دقیقی نیز در گشتاسب نامه، به پذیرش جنگ از سوی گشتاسب در برابر شاه خیونان اشاره می کند و جواب گشتاسب را به ارجاسب این گونه نقل می کند:

چنان گفته بودی که من تا دو ماه	سوی کشور خرم آرم سپاه
نه دو ماه باید ز تو نسی چهار	کجا من بیایم چو شیر شکار
تو بر خویشتن بر میفزای رنج	که ما بر گشادیم درهای گنج
بیارم ز گردان هزاران هزار	همه کار دیده همه نیزه دار
همه ایرجی زاده و پهلوی	نه افراسیابی و نه یغوی
همه شاه چهر و همه ماهروی	همه سرو بالا همه راستگوی

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۴۰۷)

۳-۴-۲- مردمی بودن جنگ

از آنجا که دین، تنها به گروه خاصی از مردم تعلق ندارد و به همه مردم مرتبط است، نبرد در راه دفاع و حراست از دین نیز که دست مایه آفرینش حماسه های دینی است، مربوط به همه آحاد جامعه و نبرد در راه ابقای دین، بر عموم مردم جامعه واجب است. این وجوب در حماسه دینی یادگار زیران به وضوح دیده می شود، آنجا که گشتاسب تصمیم می گیرد که به نبرد با خیونان پردازد و عموم مردم را به نبرد در راه حفظ دین فرا می خواند:

«و سپس، گشتاسب شاه به زیریر برادر فرمان داد که برقله عظیم کوه بلند آتش فرمای کردن. کشور را آگاه کن و پیک ها را آگاه کن که به جز موبد که آب و آتش بهرام را بستاید و پاس دارد، آنگاه از ده سال تا هشتاد ساله هیچ مردی به خانه خویش مپاید.» (بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۵)

دقیقی در گشتاسب نامه، اشاره‌ای به مردمی بودن جنگ و اینکه گشتاسب همه ایرانیان را به جنگ خوانده باشد، نکرده است.

۳-۲-۵- پذیرش جنگ با وجود آگاهی از پیامدهای نامطلوب آن

پدیده جنگ، حتی اگر در نهایت با پیروزی همراه باشد، پدیده‌ای مخرب و نابودکننده است که در طی آن، نیروی انسانی و نیروی غیر انسانی دو طرف درگیر جنگ زایل و نابود می‌شود؛ بنابراین، گشتاسب به منظور آگاه شدن از پیامدهای جنگ با خیونان، از جاماسب،^۶ پیشگوی دربارش، می‌خواهد که عاقبت جنگ را برای او بازگو کند. جاماسب در این پیشگویی، به گشتاسب در مورد پیروزی نهایی در جنگ اطمینان می‌دهد اما او را از مرگ شماری از یارانش نیز آگاهی می‌دهد:

«فردا روز که پیکار کنند دلیر با دلیر و گراز با گراز، بس مادر پسر دار، بی‌پسر، بس پسر، بی‌پدر و و بس پدر، بی‌پسر و بس برادر، بی‌برادر و بس زن شویمند بی‌شوی شوند. بس آیند باره ایرانیان که گشاده و ارونند رونند و اندر آن خیونان، خدای را خواهند و نیابند.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۳)

در گشتاسب نامه دقیق‌تری نیز شرح پیش‌بینی جاماسب در مورد جنگ، به شرح زیر می‌آید:

جهان را بینی بگشته کبود	زمین پر ز آتش هوا پر ز دود
وز آن زخم آن گرزهای گران	چنان پتک پولاد آهنگران
به گوش اندر آید ترنگاترنگ	هوا پر شده‌ی نعره بور و خنگ
شکسته شود چرخ گردون نهان	به تنها درون خون نماند روان
تو گویی هوا ابر دارد همی	وز آن ابر الماس بارد همی
بسی بی‌پدر گشته بینی پسر	بسی بی‌پسر گشته بینی پدر

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۴۰۷ و ۴۰۸)

علاوه بر این، جاماسب، گشتاسب را از کشته شدن برادرش، زیریر، به دست بیدرفش و پسرش، فرشاورد، به دست نامخواست هزاران آگاه می‌کند:

«آن بیدرفش جادو، آنگاه آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد تهم سپاهبد زیریر را که برادر توسست، باره او را- آن سیاه آهنین سنب را- که باره زیریر است

بیرند و آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد آن پادخسرو پرهیزگار مزدیسنان را که برادر توس، باره او را نیز بیرند و نیز آن زرین خفتان را و آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد آن فرشاورد را که پسر توس که تا زاده شد، در نیمی از پادشاهی کیانی انباز بود، نیز تو را از دیگر فرزندان دوست تراست. تو را از پسر تا برادر، بیست و سه تن خواهند مرد.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۴)

دقیقی نیز در گشتاسب نامه، به کشته شدن تعدادی از یاران گشتاسب به وسیله خیونان اشاره می کند و در مورد مرگ زیر، برادر گشتاسب، به دست بیدرفش می آورد:

بیاید پس آن نره شیر دلیر	نبرده سوار آن زریر دلیر
به پیش اندر آید گرفته کمند	نشسته بر اسفندیاری سمنند
ابا جوشن زر درخشان چو ماه	بدو اندرون خیره گشته سپاه
بگیرد ز گردان لشکر هزار	بیند فرستد بر شهریار
به هر سو کجا بنهد آن شاه روی	همی راند از خون بدخواه جوی
نه استد کس آن پهلوان شاه را	ستوه آورد شاه خرگاه را
بیاید یکی نام او بیدرفش	به سر نیزه دارد درفش بنفش
نیارد شدن پیش گرد گزین	نشیند به راه وی اندر کمین
باستد بر آن راه چون پیل مست	یکی تیغ زهرآب داده به دست
چو شاه جهان باز گردد ز رزم	گرفته جهان را و کشته گرزم
بیندازد آن ترک تیری بروی	نیارد شدن آشکارا بروی

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۴۱۱)

گشتاسب که عشق و علاقه زیادی به خانواده و یارانش دارد، ابتدا در انجام جنگ تردید می کند و تصمیم می گیرد از جنگ با خیونان خودداری کند. دقیقی در بیان حالات گشتاسب، بعد از شنیدن پیش گویی های جاماسب، می آورد:

چو شاه جهاندار بشنید راز	بر آن گوشه تخت خسپید باز
ز دستش بفتاد زرینه گرز	تو گفתי برفتش همی فر و برز
به روی اندر افتاد و بیهوش شد	نگفتش سخن نیز و خاموش شد

چو باهوش آمد جهان شهریار	فرود آمد از تخت و بگریست زار
چه باید مرا گفت شاهی و گاه	که روزم همی گشت خواهد سپاه
که آنان که بر من گرامی‌ترند	گزیمن سپاه‌نشد و نامی‌ترند
همی رفت خواهند از پیش من	ز تن برکنند این دل ریش من

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۴۱۲)

درمتن یادگار زیریران، گشتاسب پس از شنیدن خبر کشته شدن همه سپاهیان ارجاسب و عاقبت ارجاسب، به نبرد رضایت می‌دهد. در این متن، زیریر، پادخسرو و فرشاورد (شهیدان این جنگ)، با ذکر شمار کسانی که در جنگ خواهند کشت، گشتاسب را به شروع جنگ ترغیب می‌کند اما ضربه نهایی را اسفندیار می‌زند که به گشتاسب قول می‌دهد از سپاه ارجاسب، جز یک تن را باقی نگذارد:

«پس آن یل دلیر، اسفندیار است که رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افند، از این خاک برخیزید و باز به کی گاه نشینید، چه من فردا روز، روم و به فره هر مزد و دین مزدیستان و جان شما خدایگان سوگند خورم که زنده خیون هیچ بنهلم از آن رزم» (بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

در گشتاسب نامه دقیقی گشتاسب با شنیدن پند و اندرزهای جاماسب، قانع می‌شود که جنگ با خیونان را شروع کند و خویشاوندان و یارانش را به جنگ بفرستد: (شاهنامه، ۱: ۴۱۲)

خردمند گفتا به شاه زمین	که ای نیک‌خو مهتر بافرین
گرایشان نباشند پیش سپاه	نهاده به سر بر کیانی کلاه
که یارد شدن پیش ترکان چین	که باز آورد فره پاک دین
تو زین خاک برخیز و بر شو به گاه	مکن فره پادشاهی تباه
که داد خدایست و زین چاره نیست	خداوند گیتی ستمکاره نیست
ز اندوه خوردن نباشدت سود	کجا بودنی بود و شد کار بود
مکن دلت را بیشتر زین نژند	به داد خدای جهان کن بسند
بدادش بسی پند و بشنید شاه	چو خورشید گون گشت بر شد به گاه
نشست از بر گاه و بنهاد دل	به رزم جهانجوی شاه چگل

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۴۱۲)

در متن یادگار زیریران، گشتاسب که در دو راهی انتخاب بین خانواده و نبرد در راه حق قرار گرفته است، پس از شنیدن سخنان زیریر و فرشاور و اسفندیار، سرانجام نبرد در راه حفظ دین زردشتی را انتخاب می کند و از امتحان الهی سرافراز بیرون می آید:

«و سپس، کی گشتاسب شاه گوید که اگر همه پسران و برادران و شاهزادگان من، کی گشتاسب شاه، و نیز آن هوتس که مرا خواهر و زن است که از پسر تا دختر، سی تن از او زاده شده، همه بمیرند، هر آینه من این دین پاک مزدیسنان را که از هر مزد پذیرفته ام، بنهلم.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۶)

۳-۲-۶- مقام والای شهیدان

در حماسه دینی یادگار زیریران، شهدا از مقام والا و قابل توجهی برخوردارند. در این اثر، بعد از کشته شدن زیریر، پسر زیریر، بستور، بر سر پیکر بی جان پدر، سوگنامه ای را می خواند که در آن، به بیان دلوری ها و شجاعت های پدر در میدان نبرد می پردازد. این سوگنامه که یکی از قدیمی ترین و زیباترین سوگنامه ها در ادبیات فارسی محسوب می شود، نشان از مقام والای شهادت در این اثر و اعتبار بنیان خانواده است:

«و بستور بر آن (اسب) نشیند و اسب فراز هلد و دشمن کشد تا به جایی رسد که مرده پدر دلیر را ببیند. و نه دیر زمان پاید که گوید: الا تناور درخت! جان برافکنده تو را که برگرفت؟ الا گراز! مقاومت تو را که برگرفت؟ الا سیمرغک! باره ات را که برگرفت؟ چون تو همواره ایدون کامستی که با خیونان کارزار کنی، اکنون چرا کشته و افکنده ای اندر رزم ما، چون مردم بی گاه و گنج؟ این مو و ریش تابدار تو را بادهای آشفته اند، پاکیزه تن تو را اسبان با پای لگد مال کرده اند و تو را خاک بر گریبان نشسته است، اکنون چه کنم، چه اگر از اسب بنشینم و سر تو پدر را اندر کنار گیرم و تو را از خاک از گریبان بگیرم، سپس به آسانی بر اسب نشستن نتوانم. مبادا خیونان رسند و من را کشند، چونان که تو را کشتند، سپس خیونان دو نام برند که ما کشتیم، زیریر ایران سپاهبد را و ما کشتیم بستور پسرش را.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۹)

در گشتاسب نامه نیز دقیقی به سوگواری بستور بر پیکر بی جان زیر اشاره می‌کند و می‌آورد:

بدان تاختن تا بر او رسید	چو او را بدان خاک کشته بدید
بدیدش مراو را چو نزدیک شد	جهان فروزانش تاریک شد
برفتش دل و هوش وز پشت زین	فگند از برش خویشتن بر زمین
همی گفت کای شاه تابان من	چراغ دل و دیده و جان من
بر آن رنج و سختی پروردیم	کنون چون برفتی به که اسپردیم
ترا تا سپه داد لهراسپ شاه	چو گشتاسب را داد تخت و کلاه
همی لشکر و کشور آراستی	همی رزم را با آرزو خواستی
بر آن رنج و سختی پروردیم	کنون چون برفتی به که اسپردیم
ترا تا سپه داد لهراسپ شاه	چو گشتاسب را داد تخت و کلاه
همی لشکر و کشور آراستی	همی رزم را با آرزو خواستی
کنون کت به گیتی برافراخت نام	شدی کشته و نارسیده به کام
شوم زی برادرت فرخنده شاه	فرود آی گویمش از خوب گاه
که از تو نه این بد سزاوار اوی	برو کینش از دشمنان باز جوی

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۴۰۷)

۳-۲-۷- عشق به خانواده و فداکاری در راه آن

عشق به خانواده، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها در ادبیات پایداری است که مبارزان را به ادامه دادن جنگ و فداکاری سوق می‌دهد. در حماسه دینی یادگار زیران نیز عشق به خانواده در جای جای متن به چشم می‌خورد. در این اثر، سوگند خوردن به جان اعضای خانواده، پس از سوگند خوردن به هرمزد و دین زردشتی دیده می‌شود و مؤید علاقه و احترام وافر است که شخصیت‌های اصلی این اثر برای بنیان خانواده قایل هستند؛ به عنوان مثال، آنجا که گشتاسب از جاماسب در مورد سرانجام نبرد پیشگویی و راهنمایی می‌خواهد، جاماسب که از کشته شدن خویشان گشتاسب باخبر است، در مقابل گفتن این خبر از گشتاسب زنه‌ار می‌خواهد تا به او آسیبی نرساند و گشتاسب او را با قسم خوردن به جان برادرش، زیر، اطمینان می‌دهد:

«پس گوید گشتاسب شاه که به فرّه هرمزد و دین مزدیسنان و جان زریر برادر سوگند می خورم که تو را نابود نکنم و نکشم و نیز تو را به خشم ندارم.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۳)

دقیقی نیز در گشتاسب نامه، شرح این قسم را می آورد، با این تفاوت که در این اثر، گشتاسب به جان پسرش، اسفندیار، هم قسم می خورد:

جهانجوی گستا به نام خدای	به دین و به دین آور پاک‌رای
به جان زریر آن نبرده سوار	به جان گرانمایه اسفندیار
که نه هرگز روی دشمن کنم	نه فرمایم بد نه خود من کنم

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۲۰۴)

در جایی دیگر از متن یادگار زریران نیز اسفندیار به جان پدرش قسم می خورد که همه سپاهیان ارجاسب را نابود کند:

«پس آن یل دلیر اسفندیار است که رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افند، از این خاک برخیزید و باز به کی گاه نشینید، چه من فردا روز روم و به فرّه هرمزد و دین مزدیسنان و جان شما خدایگان سوگند خورم که زنده خیون هیچ بنهلم از آن رزم.» (بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

در یادگار زریران، یکی از بارزترین نمودهای فداکاری در راه حفظ خانواده، فداکاری بستور برای کین خواهی از قاتلان زریر است؛ بنابراین متن، بستور، فرزند خردسال زریر، که پدر را میدان نبرد کشته می بیند، برای گرفتن انتقام خون پدر از گشتاسب رخصت می خواهد:

«پس بستور اسب فراز هلد و دشمن را زند تا به پیش گشتاسب شاه رسد و گوید: من رفتم و من رزم آزادگان را درست دیدم و نیز شاهزاده گشتاسبی را. من کشته دیدم آن سپاهبد دلیر، زریر، را که پدر من بود، اگر شما خدایگان را پسند افتد من را هلد تا روم و کین پدر خواهم.» (آسانا، ۱۳۷۱: ۵۹)

دقیقی در گشتاسب نامه، به کین خواهی بستور از سپاهیان ارجاسب در حمایت از خون پدر، اشاره می کند و می آورد:

بدو داد پس شاه بهزاد را	سیه جوشن و خود پولاد را
پس شاه کشته میان را بیست	سیه رنگ بهزاد را بر نشست

خرامید تا رزمگاه سپاه	نشسته بر آن خوب رنگ سیاه
به پیش صف دشمنان ایستاد	همی بر کشید از جگر سرد باد
منم گفت بستور پور زیر	پذیره نیاید مرا نره شیر
کجا باشد آن ترک بد بیدرفش	که بردست آن جمشیدی درفش
چو پاسخ ندادند آزاد را	برانگیخت شبرنگ بهزاد را
بکشت از تگینان لشکر بسی	پذیره نیامد مر او را کسی

(شاهنامه، ۱۳۷۴: ۲۲۰)

۳-۲-۸- پیروزی نهایی حق بر باطل

در حماسه دینی یادگار زیران، در نهایت، حق بر باطل پیروز می شود. این عامل، یکی از بنیانی ترین و مهم ترین مؤلفه‌های پایداری در حماسه های دینی است که مبارزان را به مقاومت و پایداری در راه حراست از دین سوق می دهد. در پایان این اثر، اسفندیار که در قالب حامی دین زردشتی ظاهر می شود و پسر گشتاسب است، همه خيون ها را نابود می کند و ارجاسب را خوار و ذلیل، به کشورش گسیل می دارد که به مردم کشورش در مورد قدرت و شجاعت ایرانیان زردشتی خبر دهد:

«پس دیرزمان نبود که از خيونان هیچ زنده باز بنماند، مگر یک (تن)؛ ارجاسب خيونان خدای. او را هم یل ازش دستس و پایي و گوشي برد، ازش چشمی به آتش سوزد، او را به خردم بریده ای، باز به شهر خویش فرستد. گوید که شو! گوی که چه دیدی از دست من یل اسفندیار که خيونان نیز دانند که چه بود به روز فروردین اندر ازدها رزم گشتاسبان.» (ماهیار نوابی، ۱۳۷۴: ۷۶)

در گشتاسب نامه نیز، در نهایت، هیون‌ها از ایرانیان شکست می خورند و ارجاسب به سوی کشورش می گریزد تا به مردمان بگوید که سرانجام نبرد با آیین حق، چیزی جز نابودی و خواری نیست. در این اثر در بیان رشادت های اسفندیار و یارانش آمده است:

بهم جمله از جای برخاستند	جهان را به جوشن ییاراستند
ازیشان بکشتند چندان سپاه	کز آن تنگ شد جای آوردگاه
چنان خون همی رفت بر کوه و دشت	کز آن آسیاها به خون بر بگشت

چو ارجاسپ آن دید کامدش پیش	ابا نامداران و مردان خویش
گو گردکش نیزه اندر نهاد	بر آن گردگیران بیغونژاد
همی دوختشان سینه‌ها باز پشت	چنان تا همه سرکشان را بکشت
چو دانست خاقان که ماندند بس	نیارد شدن پیش او هیچ کس
سپه جنب جنبان شد و کار گشت	همی بود تا روز اندر گذشت
همانگاه اندر گریغ اوفتاد	بشد رویش اندر بیابان نهاد

(شاهنامه، ۱۳۷۴: ۴۱۴)

۳- نتیجه

با توجه به مطالبی که در مقدمه آمد، جلوه‌هایی از ادبیات پایداری در متن یادگار زریران و نیز نمونه مشابه آن، گشتاسب نامه دقیقی، مشاهده می‌شود. در این آثار، ایرانیان نو زردشتی، از دین قدیم پدرانیشان باز می‌گردند و پس از ثابت شدن حقانیت دین زردشتی، آن را به عنوان دین رسمی شان انتخاب می‌کنند. آنها در این راه، با مخالفت و معاندت دشمنان رو به رو می‌شوند و نه وعده زر و سیم و نه تهدید به جنگ و خونریزی، آنها را از راهی که انتخاب کرده‌اند، باز نمی‌دارد. ایرانیان پس از انتخاب راه حق و حقیقت، با پدیده جنگ دینی رو به رو می‌شوند و در این راه، از جان خود و عزیزانشان می‌گذرند اما در پایان، مانند همه نبردهایی که در حراست از دین و اعتقادات انجام می‌شوند، پیروزی با حق و نابودی با باطل است. این مظاهر پایداری، در حماسه دینی یادگار زریران، خود را به خوبی نشان می‌دهند. این جلوه‌ها را در منظومه یادگار زریران که شرح دین آوری ایرانیان و نبرد ارجاسب و گشتاسب است، نیز شاهدیم.

یادداشت‌ها

۱- گشتاسب: «نام او که به معنی «کسی که دارای اسب آماده» است، در گاهان، قدیمی‌ترین بخش اوستا، آمده است. در متن های پهلوی، بنای آذر برزین مهر، آتش مخصوص کشاورزان، به او نسبت داده شده است. دین آوری زردشت در دوران اوست.» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۷۴) «بنابر آخرین فصل گاهان، یسنای ۴۶، آنان که زردشت را خشنود سازند و اعمال نیک انجام دهند، لیاقت آن را دارند که مورد تمجید قرار گیرند و در این جهان و آن جهان، پاداش دریافت

کنند و زردشت در پیشاپیش آنها، بر پل چنود خواهد گذشت. آنها کی گشتاسب، جاماسب و فروشتر هستند؛ شخصیت هایی که بنا بر سنت، جزء اولین گروندگان به زردشت هستند؛ در اینجا نقش و درجه ویشتاب مضاعف است. (موله، ۱۳۷۷: ۱۰۸) ساسانیان نسب خود را به سلاطین هخامنشی و کوی ویشتابه که حامی زردشت بود، می رساندند و اغلب دودمان های بزرگ هم به واسطه اشکانیان، نسب خود را به گشتاسب می پیوستند. (کریستن، ۱۳۸۴: ۸۳)

۲- هیون/خیون: «در اصل، مردمی ساکن آن سوی ماوراءالنهر بودند و از اقوام ایرانی به شمار می آمدند. این قوم که سپس در انقیاد رؤسای ترک قرار گرفت، در نیمه اول قرن چهارم میلادی به سرزمین کوشان، در شرق ایران، رسید و آن را تصرف کرد. هون ها که مستقل از ایران بودند، در آغاز به دوستی با ایران پرداختند و سپاهیان خود را حتی به یاری شاپور اول، در نبرد با رومی ها فرستادند. هیاطله یا هفتالیان همین قوم اند.» (بهار، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

۳- زیر: «در اوستا زئیری وئیری، پسر کی لهراسب و برادر کی گشتاسب و سپاهبد ایران است. جزء اول نام او، به معنی زرین و زردرنگ است. جزء دوم را ور در پهلوی و بر (سینه) در فارسی گویند و در مجموع، زیر به معنی «زرین بر و جوشن» است.» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۲۸۷) در یشت ۱۳ اوستا، در مورد زیر آمده است: از برای او زیر بر پشت اسب، جنگ کنان رو به روی آب داثتیا صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او درخواست این کامیابی را که به من بخش ای نیک، ای تواناترین، ای اردیسور ناهید، که من به دیو یسنا هوم یک کسی که با جنگ گشوده در هشت خانه (فضا) به سر می برد، ظفر یابم و به ارجاسب دروغ پرست در میدان جنگ گیتی.» (همان: ۲۸۷)

۴- بستور: «در اوستا، این نام به صورت «بست وئیری» آمده است. این اسم مرکب است از بست و وئیری و در کل، به معنی جوشن بسته است.» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۲۸۷) «قدیمی ترین منبعی که در آن به بستور اشاره شده است، آبان یشت است: «فروهر پاکدین اسفندیار دلیر را می ستایم، فروهر پاکدین بستوری را می ستایم.» (همان: ۸۸)

۵- اسفندیار: «اسم خاص اسفندیار که در اوستا «سپتودات» است، به معنی بخشنده سپند است و مجموع کلمه می شود. بی مرگ مقدس یا مقدس فناپذیر.» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۷۰) «در فروردین یشت در مدح اسفندیار آمده است: فروهر پاکدین اسفندیار دلیر را می ستایم، فروهر پاکدین بستوری را می ستایم.» (همان: ۸۸)

۶- جاماسب: «از خاندان هوگو، برادر فروشتر، داماد زردشت، شوهر پوروچیستا و وزیر کی گشتاسب و از شرفای دولتمند بوده است و در گاهان، سه بار از او نام برده اند.» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۲۲۷) «در آبان یشت نیز به او اشاره شده است: از برای من ای زردشت سپیتمان، این اردویسور ناهید را بستای؛ کسی که از برای او جاماسب، وقتی که دید لشکر دیویستان دروغ پرست از

دور صف جنگ آراسته، پیش می آید، صد هزار اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او درخواست این کامیابی را به من بخش، ای نیک، ای تواناترین، ای اردویسور ناهید که من به اندازه همه آریایی های دیگر، از یک فتح بزرگ بهره مند شوم.» (همان: ۲۶۱)

منابع

- ۱- آسانا، جاماسب، ۱۳۷۱، **متون پهلوی**، سعید عریان، تهران: چشمه.
- ۲- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۷، **اسطوره زندگی زردشت**، تهران: چشمه.
- ۳- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۵، **تاریخ اساطیری ایران**، تهران: سمت.
- ۴- بهار، مهرداد، ۱۳۸۴، **پژوهشی در اساطیر ایران**، پاره نخست و پاره دوم، تهران: آگه.
- ۵- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، **یشت ها**، (ج ۱ و ۲)، تهران: اساطیر.
- ۶- تفضلی، احمد و آموزگار، ژاله، ۱۳۸۳، **تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام**، تهران: سخن.
- ۷- دبیر سیاقی، سید محمد، ۱۳۸۴، **زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه**، تهران: قطره.
- ۸- صفاء، ذبیح الله، ۱۳۶۳، **حماسه سرایی در ایران**، تهران: قدس.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، **شاهنامه**، ج اول، ژول مل، تهران: بهزاد.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، **شاهنامه**، ج سوم، محمد رضائی، تهران: پیک ایران.
- ۱۱- کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۴، **ایران در زمان ساسانیان**، رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- ۱۲- ماهیارنوابی، یحیی، ۱۳۷۴، **یادگار زریوان**، تهران: اساطیر.
- ۱۳- محمدی، محمد هادی و قاثینی، زهره، ۱۳۸۴، **تاریخ ادبیات کودکان ایران**، ج اول، تهران: ستاره سبز.
- ۱۴- معین، محمد، ۱۳۶۳، **مزدیسنا و ادبیاری**، تهران: قدس.
- ۱۵- موله، ماریژان، ۱۳۷۷، **ایران باستان**، ژاله آموزگار، تهران: توس.